به بهانه انتشار «کجاست دستان تو» سروده «ناظم حکمت»

ستایش زندگی به مثابه وظیفه اجتماعی

جواد ماه‌زاده

عکس: corbis

چند روز است که مجموعه اشعار «ناظم حکمت» با عنوان «کجاست دستان تو»، در قالب مجموعه اشعاری که انتشارات نگاه منتشر می‌کند، به چاپ رسیده است. اشعار حکمت را «احمد پوری» ترجمه کـرده که پیش‌تر نیز گزیده‌هایی از این شـاعر دوره عثمانی را منتشـر کرده بود. با مرور اشعار این کتاب می‌توان سـیمایی روشن از ناظم حکمت را دید و او را به خوبی بازشـناخت. ناظم بیش از هر چیز، از خودش می‌گوید، شعر خودش را می‌سراید؛ شعری که از من و خود او می‌جوشد اما به وضوح بازتاب‌دهنده وضع انسان هم‌عصر او در سرزمینش است. پیوند ناظم با زمانه و وقایع زمانه‌اش، پیوندی تنگاتنگ اسـت لیکن وقتی از خویشتن می‌گوید و خود را به اشعارش می‌سپارد، اوضاع اجتماعی و سیاسی دوره خود را نیز بازمی‌تاباند. بهره‌اش از دنیا همان اسـت که بر او رفته. شرایط گاه بر او غالب شده و گاه از وی مغلوب. ناظم هم راوی زخم و اندوه است و هم سمبل غرور و مقاومت. در عین اینکه از زندان و روزگار سخت سخن می‌گوید، روایتگر زندگی و امید است: «نگو کاش بالای‌دار چون بیرقی می‌وزیدم/ پایت را بر زمین بگذار و زندگی کن/ شاید خیلی دلخواه نباشد/ اما این وظیفه توست/ یک‌روز هم بیشتر زندگی کنی/ به کوری چشـم دشمن...» (ص ۱۶۵) ناظم حکمت هرگاه از زندان و شکنجه می‌گوید، نشانه‌های غرور و امید را هم به شعرش راه می‌دهد؛ به قول خودش: چون شـیری که در قفسی آهنین می‌چرخد، پیش می‌رود و پس می‌آید، با چشمانی چون خنجر آخته، پرکینه، مغرور و سـربلند، ایستاده بر پنجه‌ها. ناظم حکمت بهترین راوی خویشتن و زمانه خویش اسـت و مترجم، با شـناختی که از حال و هوای درونی و بیرونی شاعر دارد، زبان او را با همان آهنگ پرسوز و گداز و البته پرامید شاعر به فارسی درآورده است. احمد پوری توانسته شعریت و آهنگ را در ترجمه‌اش لحاظ کند و با چینش حروف و سطور و رعایت وزن کلمات، شاعرانگی و خوش‌آهنگی و ضربه‌های حسی شعر ناظم را به مخاطب انتقال دهد. اما چرا این روزها و پس از گذشت یک‌صد سال همچنان شعر ناظم خواندنی و پذیرفتنی است؟ ترکیه امروز تفاوت بسیاری با ترکیه زمان عثمانی و دوران‌گذار به دولت «کمال پاشا» دارد. عناصر محتوایی بسیاری از اشعار ناظم نیز برگرفته از اتفاقات زمانه است اما چرا ناظم حکمت همواره خوانده و ترجمه می‌شود؟ اگر او را صرفا یک شاعر ملی یا مدافع اندیشه‌های مارکسیستی بشماریم، باید تاریخ مصرف وی را تمام شده فرض کنیم اما از آنجا که او به زبان شعر سخن می‌گوید و در کنار خویشتن خود، نگاهی مردمی را با تمام احساسش بروز می‌دهد، می‌توان دلیل ماندگاری و جذابیت آثارش را به خوبی دریافت. در جای‌جای شـعر او تعهد به جامعه به وضوح قابل مشـاهده است. گاه به‌طور مشـخص از کارگران و اقشار فرودست دفاع می‌کند و گاه انقلابیون و ضدامپریالیسـت‌ها را در خط سرخی که دنبال می‌کند، مورد ستایش قرار می‌دهد اما حسن کار شاعر این است که یک لحظه درون خود را رها نمی‌کند تا مبادا شـعر به ورطه شـعار و سیاست‌بافی صرف بلغزد. شعر «نامه‌هایی از زندان» او که در این مجموعه آمده، جزو روایتی‌ترین اشعار حکمت است. تصویری که او از حیاط، آسمان ناپیدا، زندانی‌ها و اشـیای دم دست در سلول انفرادی می‌دهد، توامـان حس و حـال درونی او را هم منعکس می‌کند و این عناصر بیرونی و درونی، یکجا به شعر تبدیل می‌شود و وضعیت فردی شاعر را درون یک چهاردیواری و محروم از آزادی به خوبی توصیف می‌کند. او در این شعر به قدری به خود نزدیک می‌شود که فرصتی برای نقد و اعتراض به خود را هم پیدا می‌کند. درواقع از عزلت و محرومیت‌های زندان میزان پایبندی‌اش را به آدمیت و همچنین قدرت و خودخواهی‌اش را به پرسش می‌گیرد و در نامه‌ای که به محبوبش می‌نگارد، با خودش هم رودررو می‌شود.

مضامین شعری ناظم حکمت متنوع و بسیط هستند اما تجربه‌های شخصی شاعر، رنگمایه‌های زندان و مبارزه و تبعید را بر آنها غالب کرده اسـت. از سوی دیگر، تعلق به عشـق و زندگی موجب می‌شود تا شـعر او به غایت احساسی، تاثرانگیز و تاثیرگذار باشد. شعر او در بسیاری جاها نیز به ترانه‌های حماسی شبیه می‌شود. اساسا شعر او شـعری مردمی و انقلابی است اما به نظر ملی نیست. به زبان عامیانه و همه‌فهم روایت می‌شـود و وقایع روز را از فیلتر احسـاس و آرمانش عبور می‌دهد. شعر او اغلب خصلت روایت‌گونه دارد، تصویر می‌سـازد، شـخصیت می‌سـازد، قصه می‌گوید، سرگذشـتی را بازگو می‌کند، انتقاد و اعتراض می‌کند و همه اینها به مردمی شـدن شعرش منجر می‌شود. وجه انقلابی و وزن شـعر او متاثر از مایاکوفسـکی است. مضامین شعری او از گرایش‌های چپ سرچشمه می‌گیرد اما در مقاطعی مضامین فلسفی کلی‌تر را هم شامل می‌شود. با این حال مجموعه‌ای که احمد پوری برگردانده و انتشارات «نگاه» در یک مجلد عرضه کرده، عمدتا اشعار احساسی، اجتماعی و درون‌کاوانه ناظم را در بر می‌گیرد. شعر ناظم آنقدر شخصی و صریح است که می‌توان حال و هوای شاعر را همچون زندگینامه از دل اشعارش بیرون کشید و خط به خط نوشت.

کجاست دستان تو / ناظم حکمت / ترجمه احمد پوری
انتشارات نگاه / چاپ اول: ۱۳۹۱

شیرازه

نگاهی به کتاب تاریخ زیبایی «امبرتو اکو»

آن خال زیبا

علیرضا امیرحاجبی

آنقدر در زمینه امر زیبا و اینکه زیبایی چیست گفته و نوشته‌اند که شاید دیگر جایی برای نمایش زیبایی وجود نداشته باشد و هنوز هم به درستی پاسخ این پرسش در هاله‌ای از ابهام نسبی‌نگری‌های مدرنیستی و پسامدرن گیر کرده اسـت. زیباشناسی و مقولات پراکنده حول و حوالی آن تبدیل به دستاویزی برای هنرمندنمایان و نظریه‌پردازانی شـده است که با بازی کلمات سخت و صعب‌العبور برای خود در حال دوخت و دوز کلاهی هسـتند که در سرمای رکود اقتصادی بر سر کچل‌شان بگذارند. به کتابفروشی‌ها سری بزنید تا حجم زیادی از این تولیدات بی‌مصرف که با نام‌هایی دهن پرکن تزیین شـده‌اند را بیابید و با خواندن دو، سه خط ابتدایی آنها به نکته‌ای پی ببرید که می‌توان نام آن را بازی با کلمات گذاشت. بازی با مفاهیم. جهش از این شاخه به آن شاخه برای گمراه کردن مخاطبان خاص. همان جوانانی که با عطشی فراوان درصدد یافتن پاسـخی برای پرسش‌های متعدد خود هستند. غافل از اینکه پاسخ‌ها در هنر و ادبیات تنها با کار و کار و کار، بر هنرمند یا هنرجو ظاهر می‌شود.

نویسندگانی هم که جایگاهی رفیع دارند در بسیاری از موارد دچار نوعی توهم در تحلیل و تفسـیر می‌شوند که خواننده پس از خواندن مطالب آنان حتما باید یک دودکش بر سر بگذارد. از تحلیل‌های غریب «ژولیا کریستوا» درباره هنر مجسمه‌سازی «باروک» گرفته تا تفسیرهای مالیخولیایی «میشل فوکو» درباره نقاشی «ندیمگان» بلاسکز. از پیچیده‌گویی‌های «رولان بارت» که با ترجمه دوستان پیچیده‌تر شده درباره عکاسی تا تعاریف پریشان «نیچه» از موسیقی «واگنر». این تل‌انبار مفاهیم که زیادتر هم انضمامی هستند چه چیز بر یک اثر هنری می‌افزاید؟ تحلیل یک فیلسـوف از یک تابلوی نقاشی یا مجسمه چه تاثیری بر مخاطب نگون‌بختی خواهد گذاشت که به صورت غریزی از ابهت مجسـمه «داوود نبی» لذت می‌برد و از چیره‌دسـتی استاد آناتومی لب به تحسین می‌گشـاید. هنر چیزی بیش از این نیست؛ دیدن و

تاریخ زیبایی
فلسفه هنر
امبرتو اکو
ترجمه: هما بینا
نشر: موسسه متن

دیده‌شـدن. مرارت و رنج برای لذت بصری. اندیشمندان و هنرمندان در دو دنیای کاملا متفاوت می‌اندیشـند و سخن می‌گویند. من بارها به پرسش و پاسخ‌های یک هنرمند و اندیشـمند توجه کرده‌ام. موضع‌گیری آنان درباره یک مسـاله کاملا در دو راسـتای متفاوت اسـت. به‌طور مثـال گفت‌وگوی «میشل فوکو» و «پی‌یر بولز» آهنگساز معاصر فرانسوی. در این گفت‌وگو که خوشبختانه به فارسی نیز ترجمه شده است فوکو به یمین می‌رود و بولز به یسـار. جالب اینکه این دو با هم دوست بودند و معاشرت‌هایی نیز با یکدیگر داشته‌اند پس شاید باید بهتر حرف هم را می‌فهمیدند. نمونه‌هایی از این دست فراوان اسـت. تحلیل‌های نیچه از آثار واگنر در رتبه نخسـت پریشان‌گویی ایستاده. چه آنگاه که لب به ستایش می‌گشاید و چه آنگاه که بر اثر اختلافات شخصی به تخریب اثری چون «پارسیفال» روی می‌آورد. البته ناگفته نماند که در این بین نویسندگان ادبی وضع بهتری نسبت به فیلسوفان و اندیشمندان دارند که نمونه خوب آن «امیل زولا» و «مارسل پروست» دو نویسنده برجسته فرانسـوی هستند. این یادداشت نباید باعث سوءبرداشت شود. من به دنبال پروژه کتاب سـوزان به روش فارنهایت «ترفو» نیستم. اما باید در نظر داشت که تناسب بین اندیشه‌های فلسفی و هنر یک موضوع بسیار حساس و ظریف است و هر اندیشمندی نباید اجازه اظهار فضل در این مورد را به خود بدهد. اما در این بین «امبرتو اکو» اندیشمند گرانقدر ایتالیایی برای شخص من جایگاهی ارزشمند و ویژه دارد. این ارزش از چند جهت است که مهم‌ترین آن وفاداری به مفاهیم پایه‌ای و عدم قضاوت‌های تحلیلی نسبت به هنر است. اکو گزارشگر است. گزارشگری که به خوبی تاریخ اجتماعی، سیاسی و فرهنگی هزار ساله اروپا را می‌شناسد و بر همین اساس به گزارش‌هایی دقیق از استنباط و طرز تلقی اندیشمندان قرون و اعصار مختلف می‌پردازد. دو کتاب ارزشمند هنر و زیبایی در قرون وسطی و تاریخ زیبایی نشان‌دهنده عمق تسلط این اندیشمند به مفاهیم بنیادینی چون خیر و شر و زشتی و زیبایی است. در کتاب تاریخ زیبایی اکو و تیم همکارش با بررسـی خط تاریخی مفهوم زیبایی و مفاهیم دیگری چون تناسب، تعادل، هماهنگی و... را با استناد به گفته هنرمندان و شارحان بزرگ گزارش می‌کنند. اکو نشان می‌دهد که چگونه طی ۵۰۰ سال مفهوم و تعریف زیبایی در لایه‌های ابتدایی خود تغییر کرده اما در بطن هیچ تکانی نخورده است. اکو در این کتاب به مخاطب این روند و سیر تغییرات و تکوین را نشان می‌دهد. کاری که بسیاری از اندیشمندان به سختی قادر به انجامش هستند.

درباره فیلمنامه «مگنولیا»

درباره وجود پاپانوئل

ایثار ابومحبوب

اندیشـیدن به بدبختی و فاجعه انگار همواره با اندیشیدن به «مسوول» ملازمت داشته اسـت. آیا نگرش اسطوره‌ای و قدسی، همگی به نوعی تبیین‌گر نسبت میان تیره‌روزی و عهده‌گیرنده نیست؟ ذهنی که به نحوی اسطوره‌ای میان تیره‌روزی و عامل تیـره‌روزی به تکاپو می‌افتد، ناگزیر از غریزه حیات و گریز از ناگواری و خطر پیروی کرده اسـت. به نظر می‌رسد بخش زیادی از جدال مخاطب و اثر روایی نیز به لحاظ روانی تابع وضعیت اسطوره‌ای شیوه‌های توجیه فلاکت است. اگر از این منظر به تاریخ نقدهای ژنریک، یا نقدهای متکی بر خوانش‌های اجتماعی بنگریم، خواهیم دید که یکی از مهم‌ترین نقاط التهاب نظریه‌ها ایجاد حساسیت درباره توجیه فلاکت و توضیح مسوولیت است. اگر دردآوری‌های اخلاقی و ایدئولوژیک ملودرام بیشتر از تراژدی در ترازوی محکوم می‌نشیند، شاید از آن روست که رواج بیشتر پایان‌های خوش، وجود عدالتی ساختاری و انفعال‌آفرین را القا و در نتیجه تبلیغ می‌کند. این رفع نگرانی، شاید همان حس خوشایندی است که همچون تیغی دولبه، هم امید می‌زاید و هم انفعال.

فیلمنامه مگنولیا درهم بافته‌ای از چند داسـتان موازی است با آغازی به ظاهر سـردرگم. پل توماس اندرسـون با حرفه‌ای‌گری تکنیکی بودن این آشـفتگی را در مقدمه‌اش غریزی جلوه داده اسـت. ابتدا گویا تمامی آدمیان جهان اثر موجوداتی‌اند که کاملا تصادفی در گوشه‌گوشه جهان بیهوده و بی‌سرانجام رها شده‌اند و محکوم به تلاشی گاه عبث و غم‌انگیز و گاه طنزآمیزند برای آنچه ناجوانمردانه از آنان دریغ شده است. به نظر می‌رسد گهگاه فیلمنامه طعنه‌ای به سرگشتگی انسانی است که برای بقا نیازی ستمبار به نابغه بودن و رقابت با دیگران به قصد حذف آنان دارد. گمان می‌رود با فیلمی سرگشته به قصد بیان سرگشتگی، با فیلمی تلخ و بدبین مواجهیم. حتی در جایی از فیلم یکی از شخصیت‌ها در پاسخ به نقل قول طعنه‌باری از ساموئل جانسون به این مضمون که: «آدم‌های نابغه به ندرت نابود می‌شن، مگه به دست خودشون» از نبوغ خود و بی‌عدالتی طبیعی در حقش با این جمله‌ها دفاع می‌کند: «و بذار اینو بهت بگم: هیچ‌وقت زندگی سـاموئل جانسـون رو ازش ندزدیدن [...] تا حالا صاعقه بهت خورده؟ خیلی درد داره، برای هر کسی هم پیش نمیاد. یه جریان الکتریکیه که تو کل دنیا فقط به بدن تو و فرق سرت می‌خوره! و اونجا که نوشته: «مگه به دست خودشون» باید بگم که خونوادش زندگی و پولشو برنداشتن...» گویی بیانیه‌ای کوبنده صادر می‌شود علیه هر نظام اقتصادی یا ایدئولوژیکی که با مسوول قلمداد کردن فرد در مقابل تلخی‌های سرنوشـت خود، مسـوولیت را از دوش نظام‌های کلان قدرت و سرمایه برمی‌دارند. وقتی این دیالوگ را در فیلمنامه می‌خوانیم که «[فریفتن] درباره چیزیه که شما می‌خواین تو جهان باشین. اصلش هدایت اون چیزه و اینکه بگین من سهم خودمو برمی‌دارم.» گمان می‌کنیم فیلم در حال نقد بر جامعه‌ای است که هر کس به هر قیمتی در آن در حال مصرف اطرافیان خود است. اما به زودی فیلمنامه

مگنولیا
فیلمنامه
پل توماس اندرسون
مترجم: آراز بارسقیان
نشر: افراز

فریب خود را آغاز می‌کند.

در موخره‌ای که به همراه فیلمنامه به چاپ رسیده، سعید عقیقی به نکات فنی خوبی در فیلمنامه اشاره کرده است که مهم‌ترین‌شان این استنباط است که فیلمنامه تصادف را تبدیل به قاعده می‌کند. بازخوانی و تشریح همدلانه عقیقی نشان می‌دهد که ادعای اندرسون در مقدمه فیلمنامه‌اش مبنی بر غریزی بودن و خودجوش بودن فیلمنامه، یک دروغ حرفه‌ای اسـت و آنچه بر فیلمنامه حاکم است نظمی به شدت تکنیکی و حساب‌شده است؛ آشوب ابتدای فیلم مثل مقدمه اندرسون سرپوشی است برای نظم قاعده‌مندی که باید تصادفی به نظر برسد. اما به نظر می‌رسد این همدلی تکنیکی یکجا به همه چیز تعمیم یافته است و آنچه در نهایت باید پشت این تکنیک‌ها نهفته شـود، برای موخره‌نویس نیز نهفته مانده است. با وجود آنچه در موخره آمده، در تقابل‌های دیالکتیکی گنجانده شده در فیلمنامه نه‌تنها «ساختار چندصدایی فیلم خودش را عیان» نمی‌کند، بلکه تمام آشفتگی ظاهری فیلم قرار است به یک سنتز واحد درباره معجزه عدالت تبدیل شود. صداهایی که ظاهر متفاوتی در فیلمنامه دارند، همان‌طور که خود عقیقی نشان داده، فقط ظاهر تصادفی دارند، تفاوت‌ها فقط تظاهر به تفاوتند، شخصیت‌ها فاقد درون پیچیده‌اند، همگی از الگوی دوبه‌دوی ثابتی پیروی می‌کنند. تعدد قصه، روایت و شخصیت، ارتباطی با مفهوم «چندصدایی» ندارد. دیگر آنکه ذات تکنیک با صداقت مولف در تضاد اسـت. این اثر نیز نه اثری صادقانه، بلکه در نهایت ملودرامی اسـت که قصد دارد به شـیوه‌ای بسیار درخشان‌تر از یک فیلم عامه‌پسـند معمولی مخصوص اکران کریسـمس، نشـان دهد زندگی یک موهبت و معجزه عادلانه اسـت. اما نکته آن اسـت حکمی که درباره زندگی صادر می‌شود، مصداقش نوع ویژه‌ای از زندگی شـهری است. اندرسون در یک‌سوم نهایی فیلمنامه، در نقطه‌عطفی موفق می‌شود مسیر غافلگیرکننده دیگری را آغاز کند به نحوی که نه‌تنها همه عناصر سرگشته با هم پیوندهای داستانی برقرار می‌کنند، بلکه مفاهیم تازه‌ای از پس همان مناسبات جایگزین مضامین ظاهری قبلی شده و آنها را به فرع تبدیل می‌کنند.

در میان فیلمنامه‌هایی که درصدد القای وجود عدالت اخلاقی در نظام رخدادهای جهان و وضعیت شهروندی هستند و نیکی را بی‌پاسخ نمی‌دانند، مگنولیا فیلمنامه‌ای بسـیار موفق و درخشان به شمار می‌رود و اتفاقا مناسب این ایام: چون در حالی که به نظر می‌رسد همه چیز در حال انهدام است، آخر فیلم معلوم می‌شود که پاپانوئل وجود دارد.

کتاب هنر - یک

تازه‌های نشر افراز

یک موقعیت ساده

باغ وحش شیشه‌ای
تنسی ویلیامز
مترجم: منوچهر خاکسار
ناشر: افراز
چاپ پنجم: ۱۳۹۱

باغ‌وحش شیشـه‌ای (۱۹۴۵) اولین نمایشنامه مشهور «تنسی ویلیامز» است. نمایشنامه‌ای که او را مهم‌ترین نمایشنامه‌نویس دوران بعد از جنگ آمریـکا کـرد. عظمـت باغ‌وحش شیشـه‌ای به‌عنوان یک اثر هنری و یک بیانیه انسـانی، نهایتا نهفته در بینش ویلیامـز از افراد، جامعه خود است، قصه کارگران ساده و خانواده وینگفیلد. پسـر خانواده، تام، کارگر سـاده انبار کفش اسـت. او از شغل خودش متنفر است اما امکان انتخاب دیگری ندارد. نوشـتن، که تنها کار مورد علاقه اوست، از کارگری در انبار کفش، بسیار دور است. او باید خرج زندگی خود و خانواده‌اش را در بیاورد. کاری هم از خانواده او برای بهبود این زندگی ساخته نیست. خواهرش هم بـه دلیل نقص جسـمانی‌اش کنج خانه با عروسـک‌های شیشه‌ای‌اش سرگرم است. به این ترتیب ویلیامز بـا خلق یک موقعیـت زندگی یک خانـواده و وضعیت موجود جامعه را روایت می‌کند. به دلیل همین نگاه متفاوتش به هنر تئاتر، نمایشنامه‌ای تاثیرگذار را نوشـت که نـام او را به عنوان یکـی از نمایشنامه‌نویسـان بزرگ قرن بیستم ثبت کرد.

کتاب هنر - دو

اولین ترجمه از آستروفسکی

عروس بی‌نوا
مولف: الکساندر آستروفسکی
مترجم: عباس‌علی عزتی
ناشر: افراز
چاپ اول: ۱۳۹۱
قیمت: ۶۲۰۰ تومان

«عروس‌بی‌نـوا» از آثـار مطـرح «آستروفسکی» است. این نمایشنامه سرگذشـت دردناک دختر کارمندی فقیـر را روایـت می‌کند کـه بعد از مرگ پـدر و نان‌آور خانه بـرای ادامه زندگی چـاره‌ای جز ازدواج ندارد. مادر دلسوزش واسطه‌ها را مامور می‌کند تا شوهر مناسبی برای دخترش بیابند. در نهایت از سر اجبار با مردی میانسال و خسیس زندگی می‌کند که کاریکاتور طبقه نوکیسه روسیه قرن نوزدهم است. الکساندر آستروفسکی نمایشنامه‌نویس مطرح روسـیه قـرن نوزدهم اسـت. برخی منتقدان آثار آستروفسـکی را در ادبیات نمایشـی، با آثار تورگنیف، داستایفسکی و تولسـتوی در دنیای داستان‌نویسی شبیه دانستند. مترجم کتاب معتقد اسـت که آستروفسکی نمایشنامه‌نویسـی مشـهور و هم‌تراز تولستوی و داستایفسـکی است و در تاریخ درام‌نویسی جهان، نامش در کنار بزرگانی چون شکسپیر، مولیر، گلدونی و نام‌هایی از این دسـت می‌آید اما در ایران با وجود اینکه درام‌های روسـی زیادی از نویسـندگانی چون چخوف، گورکی یا تولستوی ترجمه شده، از این هنرمند هیچ نمایشنامه‌ای به فارسی به چاپ نرسیده است. نمایشنامه «عروس بی‌نوا» نخستین اثری است که از این نمایشـنامه‌نویس مشـهور روسی به فارسی منتشر می‌شود.

عطف کتاب

تازه‌های نشر قطره

ادبیات متقاطع

نشـر قطره تا پیش از این کتاب‌هایش را در دو رده سـنی نوجوانان و بزرگسال منتشـر می‌کرد اما به تازگی گروه‌بندی جدیدی در این انتشارات تحت عنوان «همه‌سـالان» ایجاد شـده و کتاب‌هایی در این مجموعه منتشـر شده است. «شـهرام اقبـال‌زاده» دبیر این مجموعه جدید اسـت و ایده شـکل‌گیری این مجموعـه را مبتنی بر نظریه‌ای در نقـد ادبی غرب می‌داند که تاکید این نظریه بـر «ادبیات متقاطع» یا «ادبیات مرزی» اسـت. مخاطبان ایـن ادبیات آن گونه که از نام آن نیز برمی‌آید شامل همه گروه‌های سنی از کودکان به بالا می‌شود. «آثار دیکنز» را می‌توان اولین نمونه از این نوع تقسیم‌بندی ادبی دانست؛ برخی آثار «مارک تواین» مثل «تام سایر»، شعر-داستان‌های «شل سیلور استاین» و «شازده کوچولو»ی اگزوپری نیز این‌گونه‌اند. در ادبیات کلاسیک خودمان آثاری مثل شاهنامه فردوسی و دیوان حافظ را می‌توان در این تقسیم‌بندی جای داد. همچنین در ادبیات معاصرمان می‌توان آثار هوشـنگ مرادی کرمانی، «پریا» و «دختران ننه دریا»ی شاملو، برخی آثار «احمدرضا احمدی» و «عمران صلاحی» را نیز تحت عنوان گروه همه‌سـالان نامید. انتشار مجموعه کتابی تحت عنوان گروه همه‌سالان برای اولین بار است که در فضای نشر ایران صورت می‌گیرد و نشر قطره، آثار تالیفی و ترجمه را در این مجموعه منتشر خواهد کرد. نشر قطره به تازگی چند کتاب در این مجموعه و دو نمایشـنامه در گروه سـنی نوجوان و بزرگسال منتشر کرده است.

یک رمان علمی - تخیلی

پتک آسمان/ رمان / آرتور سی. کلارک

«آرتـور سـی. کلارک» یکـی از مشـهورترین و پرخواننده‌ترین نویسندگان ژانر علمی-تخیلی است و آثـار او به زبان‌های مختلفـی ترجمه و خوانده شده‌اند. اگرچه ژانر علمی-تخیلی در ادبیات ایران چندان جدی گرفته نمی‌شود و به اشتباه به عنوان ادبیاتی کودکانه شناخته می‌شود، اما این ادبیات به عنوان ژانری حاشیه‌ای در کنار ادبیات مدرن غرب حایز اهمیت زیادی اسـت. «پتک آسمان» رمانی از کلارک است که با ترجمه «پیمان اسماعیلیان» منتشر شده است. در این داستان سیارکی به نام «کالی» در حال نزدیک شـدن به زمین اسـت و در صورت برخورد با زمین فاجعه‌ای همگانی به بار خواهد آمد. برای جلوگیری از نابودی زمین تلاش می‌شود تا از طریق سفینه‌ای مجهز به جنگ افزار هسته‌ای مسیر این سیارک تغییر کند.

روایتی دیگر از «شازده کوچولو»

رقص سایه‌ها در باران / مجموعه داستان / جبار شفیعی‌زاده

رقص سایه‌ها در باران مجموعه داستانی از «جبار شفیعی‌زاده» است که شامل ده داستان کوتاه است. در یکی از داسـتان‌های این مجموعه با نام «قلب مترسک»، با اسـتفاده از داستان مشهور «شازده کوچولو»ی اگزوپری، داستان دیگری روایت شده است. در این داستان، شازده کوچولو در یک جنگل به مترسکی برمی‌خورد که از تنهایی و خستگی به آنجا آمده است و به شازده کوچولو می‌گوید که برخلاف تصور همگان او پرندگان را از ته قلب دوست دارد. داستان با این اتفاق ادامه می‌یابد.

روزمره با تم طنز

خواستگاری آسان / مجموعه داستان/ سعید رحمان نیا

«خواستگاری آسان» نوشته «سعید رحمان‌نیا» با اسـتفاده از بعضـی موضوعات روزمره و مسـایل اجتماعی، داسـتان‌هایی با تم طنز اسـت. کتاب شامل ۷ داستان است و در خود کتاب این توضیح در مورد داستان‌های این مجموعه آمده است: «آن قدر فکر کردن به واقعیات زندگی روزمره فردی و اجتماعی ما جالب است که گاهی اوقات آدم خود به خود به خنده می‌افتد. باور کنید چیزهایی را که با فکر کردن در احوال جامعه نوشته‌ام آنقدر جالب هستند که هر آدمی را به خنده وا دارد... درعین حال زیاد هم به واقعیات جامعه فکر نکنید، چون ممکن است از خنده روده بر شوید!»

هفت روایت از افسانه‌های ایرانی

سنگ تیمارخوار / نمایشنامه / یدالله آقاعباسی

«سنگ تیمارخوار» مجموعه هفت نمایشنامه است که بر اساس قصه‌های ایرانی برای مخاطب نوجوان نوشته شـده. «یدالله آقاعباسی» در این مجموعه افسانه‌های کهن ایران را دستمایه نمایشنامه‌هایش قـرار داده اسـت. در مقدمه کتاب آمده اسـت که «عاشـقانه کمالا و شفانون» بر اساس قصه کوهی کرمانی در کتاب چهارده افسانه از روایت‌های کرمان نوشته شده و رنگ و بوی افسانه‌های شبانی را دارد. «خواب و خیال» نیز بر اساس داستان بزی به روایت فضل‌الله مهتدی (صبحی) در کتاب افسانه‌های کهن ایرانی نوشـته شـده که اصل آن را صادق هدایت به دسـت آورده بود. «راه و بیراه» و «عفریت با پری» با الهام از روایت کرمانی نوشته شده است. قصه «خارکن و دیو» نیز برگرفته از بخشی از یک افسانه است. «سنگ تیمارخوار» که عنوان کتاب نیز هسـت، نیز بر اساس داستان قدیمی سـنگ صبور یا به ضبط عامیانه «سنگ سمور» توسط لوریمر سفیر انگلیس از مردم کرمان نوشته شده است.

رویداد

ترجمه چند رمان ایرانی

«منچستر» در رم

رمان «من منچسـتریونایتد را دوسـت دارم» نوشته مهدی یزدانی‌خُرم به دو زبان انگلیسـی و ایتالیایی ترجمه و چاپ می‌شـود. این رمان که در اواخر اردیبهشت‌ماه امسال منتشر شده اثری است با بیش از ۱۰۰ تیپ روایی مختلف که با محور خشـونت و خرده‌روایت، عمدتا بین سـال‌های ۲۰ تا ۳۰ شمسی داسـتان خود را روایت می‌کند. انتشـارات «پونتـه ۳۳» که پیش از این چند کار ایرانـی از جمله، حق ترجمه کتاب «بـرو ولگردی کن رفیق» مهدی ربی و اسـتخوان خوک و دست‌های جذامی» مصطفای مسـتور را به دست آورده بود، سـر ترجمه «من منچستریونایتد را دوسـت دارم» به دو زبان انگلیسی و ایتالیایی با ناشر ایرانی کتاب به توافق رسید. این انتشارات هم‌چنین حق ترجمه مجموعه‌داسـتان نخست مهدی ربی یعنی «آن گوشه دنج سمت چپ» را نیز به دسـت آورده است. مهدی یزدانی‌خرم در حال حاضر مشغول نوشتن رمانی با نام «خون» اسـت. از یزدانی خرم، پیش از «من منچسـتر یونایتد را دوست دارم»، رمان «به گزارش اداره هواشناسی فردا این خورشید لعنتی» از طرف نشر ققنوس منتشر شده بود.